

● مرصاد العباد (فلسفة التصوف و الدعوة الى الله)

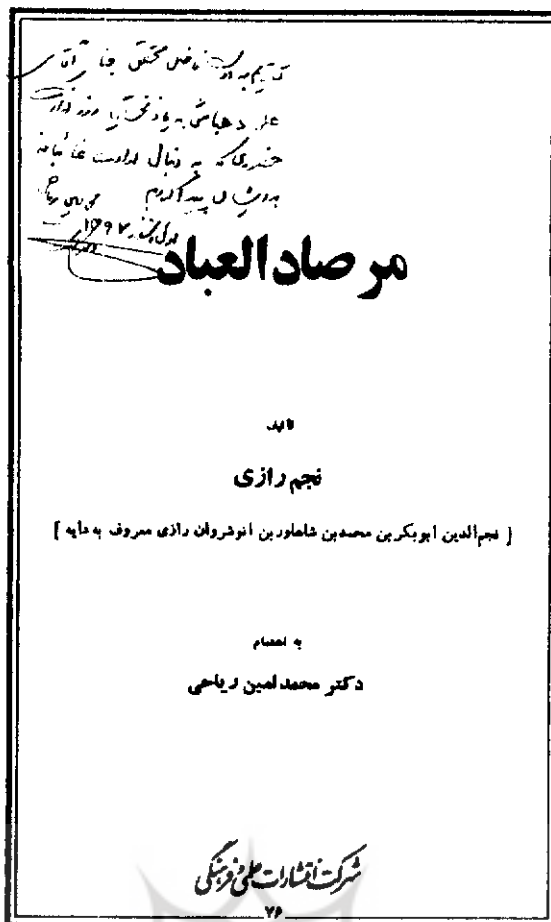
● تالیف الشیخ الرازی

● ترجمة و دراسة: علی احمد اسماعیل

● القاهرة ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۲ م

عرفان یکی از باشکوه‌ترین دستاوردهای اسلام است. خاصّ اینکه سرزمین ایران پرورشگاه عرفان و عارفان قدر اول در سراسر دوران اسلامی خود است. بایزید بسطام، امام محمد غزالی، احمد غزالی، مولانا جلال‌الدین، محقق ترمذی، ابوالسعید ابوالخیر و تعداد بی‌شماری که چه بسیار اسمشان در کتب تواریخ ثبت نشده است. این همه به اضافه کتابهای ارزشمندی که در سیر و سلوک و تبیین مبادی متعالی عرفان به رشته تحریر در آمده است، نشانگر آن است که ایرانیان در بالندگی و شکوفایی این وجه از تعالیم اسلام بسیار موثر بوده‌اند.

بی‌شک یکی از چهره‌های تأثیرگذار و مطرح در تاریخ تصوف در ایران و جهان اسلام، نجم‌الدین عبدالله بن محمد بن شاهاور الاسدی الرازی است. وی یکی از اصحاب نجم‌الدین کبری است. کتابهای نجم‌رازی از جمله رساله عشق و عقل (معیار الصدق فی مصداق العشق)، به تصحیح دکتر تقی تفضلی) و نیز مرموزات اسدی در مرموزات داودی (به تصحیح دکتر شفیعی کدکنی) و نیز پراهمیت‌ترین کتاب نجم‌رازی به نام «مرصاد العباد» با مقدمه، تصحیح و تحشیه استاد دکتر محمدامین ریاحی است. «مرصاد العباد» با وجود تعدد نسخ پس از تصحیح دکتر ریاحی ارج و منزلت خاصی در بین جستجوگران عالم تصوف یافت. نجم‌رازی چند اثر دیگر به نامهای: تفسیر عربی نجم‌رازی به نام «بحر الحقایق و المعانی فی تفسیر سبع المثانی، منارات السائرین الى الله و مقامات الطائرین بالله، رساله الطیور، سراج القلوب، حسرت الملوک و تحفة



الحبيب، با وجود کثرت تالیفات نجم رازی، تحقیقاً شاهکار او مرصادالعباد است. چرا که از نظر نثر یکی از زیباترین و شورانگیزترین نوشته‌های عرفانی است. که در هنگام هجوم مغول تالیف شده است. از طرف دیگر این اثر به قدری مهم و پر دامنه است که عرفای قدر اول بعد از نجم رازی همگی به نحوی متأثر از آن هستند. از جمله مولانا جلال‌الدین و خواجه شیراز. استاد ارجمند دکتر ریاحی در مقدمهٔ ممنوع و مفصلی که بر این کتاب - که پایان نامه دکتری ایشان است - نوشته‌اند به تمامی ابعاد گوناگون زندگی نجم رازی از جمله: وضع تاریخی ایران و نام و لقب، سبب تخلص، تاریخ ولادت، سفرها، مهاجرت، دیدار با بزرگان، آوارگی‌های مولف، شهرهایی که نجم رازی در آنجا مقیم بوده، وفات و آرامگاه، عقاید و اخلاق، روابط با معاصران، آثار و ویژگی‌های کتاب مرصادالعباد و نیز نسخ موجود از آن و همین‌طور انواع چاپ‌های آن را با دقت هر چه تمامتر و نکته‌سنجی در خور تحسین استصفا نموده است. در صفحه ۵۴ از چاپ سوم ۱۳۶۶ دربارهٔ نام کتاب می‌خوانیم: «اما معنی لغوی آن: مرصاد بمعنی گذرگاه است. رصد (بفتح اول و سکون دوم، بمعنی بر سر راه کمین کردن است. در زبان فارسی گاهی رصدگاه بمعنی کمینگاه دزدان و جای خطرناک آمده، و در قرآن شریف در آیهٔ ۲۱ از سورهٔ ۷۸ «ان جهنم کانت مرصادا» بهمین معنی است. اما باعتبار اینکه بر سر راه‌های خطرناک نگهبانان و پاسبانان و اهداران نیز مترصد راهند، مرصاد بمعنی راهی که در او نگهبان باشد نیز آمده است.



(مقدمه‌الادب ج ۱ ص ۵۸، لسان التنزیل: ۳۵) و در آیه شریفه ۱۴ از سوره ۸۹ «ان ربک لبالمرصاد، باین معنی دوم است»، همچنین در صفحه ۵۵ در کیفیت تدوین کتاب می‌خوانیم: «مرصاد العباد بر پنج باب و جهل فصل بنا شده، و فهرست فصول در مقدمه آن آمده است. باب دوم مبدا، موجودات یا آفرینش جهان و انسان است و در فصل چهارم و پنجم آن داستان لطیف دلاویزی از آفرینش آدم پرداخته که بی‌شبهه از دلاویزترین نثرهای شاعرانه در زبان فارسی بشمار می‌آید. باب سوم در معاش خلق مفصل‌ترین ابواب کتاب و قریب بنصفی از آن را شامل است و در آن طی بیست فصل اصول عقاید عرفانی فرانموده آمده است. در باب چهارم در ضمن چهار فصل معاد نفوس مختلف نگارش یافته است. در باب پنجم سلوک طوایف مختلف از پادشاهان تا پیشه‌وران و بزرگان و وظایف اخلاقی و دینی هر طبقه در هشت فصل بیان گردیده، و این باب از نظر اشمال بر جزئیات وضع اجتماعی عصر تألیف کتاب ممتع‌ترین قسمت‌های آن است.» این بیان که مثنی از انبوه اطلاعات مندرج در مقدمه «مرصادالعباد» است، خود بسیار گویا و شناسا است.

این تصحیح محصول دوره دکتری، استاد ریاحی است. ایشان در مقاله‌ای که به یادبود استاد فروزانفر در کلک (شماره ۷۵ - ۷۳، فروردین، خرداد ۱۳۷۵) نوشته‌اند پس از بیان حال و هوای کلاس و ویژگی‌های مرحوم فروزانفر از چگونگی انتخاب مرصادالعباد به عنوان پایان نامه



● دکتر محمدامین ریاحی (عکس از علی دهباشی)

دکتری می‌نویسند که مرحوم فروزانفر نقد و تصحیح مرصادالعباد را لازم‌تر می‌دانست، بنابراین: «بلافاصله به کار چسبیدم، عکسهایی از میکروفیلیمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه گرفتم و چندین عکس هم به کتابخانه‌های ترکیه و اروپا سفارش دادم که به تدریج رسید. چندین سال مشغول کار بودم با این همه در هر فرصتی باز هم به سر درس استاد می‌رفتم. پنج سال از تعیین موضوع رساله و آغاز کار من گذشته بود. پایان‌نامه من آماده دفاع بود اما اهل خواهش و تمنا نبودم باز هم منتظر بودم که او بگوید چرا کارت را تمام نمی‌کنی.

اریاب حاجتیم و زبان سوال نیست در حضرت کریم تمنا چه حاجت است!

اول تابستان ۱۳۳۹ بود که یک روز جمعه در باغچه نیاوران گفتم: فرزندم بیرون می‌شوی. مثل اینکه رساله‌ای با من گرفته بودی. جمعه دیگر زودتر بیا طرح رساله را هم بیاور من بینم تا بروی و کارت را شروع کنی.

جمعه دیگر متن تصحیح شده را با مقدمه و تعلیقات و توضیحات و عکسهای هشت دست‌نویس مورد مقابله در چمدانی پر کردم و رفتم و آن همه را در اطاق پذیرایی استاد به‌طور منظم چیدم. وارد شد و پرسید اینها چیست؟ درباره نسخه‌ها و روش کار خود در مقاله و تصحیح متن و نگارش مقدمه و تعلیقات به اختصار توضیح دادم. متن نوشته مرا ورق زد و گفت: پس کار را انجام داده‌ای و احتیاج به راهنمایی من نداشتی! آه از آن لطف به انواع عتاب آورده!

گفتم استاد وقت شما را عزیزتر از آن می دانستم که تفسیح کنم، وانگهی این همه سال برخورداری از محضرتان کافی نبوده؟ گفت چرا ببر بده ماشین کنند و در نیمه اول شهریور ماه باید دفاع کنی. و چنان کردم.» (صص ۸ - ۲۲۷)

این تدقیق و جستجو در منابع گوناگون با راهنمایی فروزانفر نشانگر آن است که تصحیح «مرصادالعباد» نجم رازی چه میزان زحمت و مشقتی برای مصحح داشته و نیز از چه پایه و مایه‌ای برخوردار است.

اما به تازگی یکی از فارسی دانان مصری به نام دکتر علی احمد اسماعیل دست به ترجمه این کتاب بدون هیچ گونه تغییری زده است. وی به خیال خود دکتر ریاحی را فوت شده پنداشته - دور باد - و بدون در نظر گرفتن هرگونه حقی برای ایشان حتی پاورقی‌ها و حواشی را نیز آورده است.

علی احمد اسماعیل در صفحه ۱۴ مقدمه خود می نویسد:

«و بعد هذا، و قبل أن أنسى، فلا بد أن اسدى الجمیل لصاحبه و اعنى به الفاضل الاستاذ الدكتور / محمد امین ریاحی (الایرانی الاصل) حیث أننى قد افدت فى دارستى هذه بالعديد من الايضاحات و التعليقات و الشروح التى اوردها - رحمه الله فى ثنایا کتاب المرصاد الذى اصدره بعد التحقیق و الدارسة فى طهران عام ۱۹۷۳ م (۱۳۵۲ ش).

استاد فقید جلال الدین همایی در فنون بلاغت و صناعات ادبی (ص ۳۵۸ - چاپ نوزدهم) در خصوص انتقال این گونه بیان داشته است:

انتحال: به معنی سخن دیگری بر خویش بستن است، و در اصطلاح آن است که، گفته یا نوشته دیگری را عیناً، حرف به حرف و بی کم و زیاد بدون تصرف و تغییر، یا با اندک تصرفی که از حدود تغییر تخلص شعری و نام کتاب و مؤلف تجاوز نمی کند به خود نسبت دهند.